

ایران و انتخابات آمریکا

سیامک طاهری



انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا در ایران توجهی غیر معمول را به خود جلب کرد. شاید این توجه خاص چندان غیر عادی نباشد. چرا که در همه جهان وضعیتی کمابیش شبیه به همین جریان داشته است. بخشی از این وضعیت منوط به شرایط خاص جهان و بحران همه جانبه‌ای است که تقریباً تمامی کره زمین به غیر از چند کشور همچون چین و ویتنام و کوبا و... را فرا گرفته است و بخشی دیگر از آن مربوط به حوادث غیر عادی در این انتخابات است. حوادثی که به راستی هر ناظر بی طرفی را به حیرت می‌اندازد. سال‌ها تبلیغ رسانه‌های به اصطلاح آزاد کوشیدند تا به جهانیان بیاوراند که ایالات متحده آمریکا نه تنها منبع قدرت و ثروت و شوکت است، بلکه بزرگ‌ترین نمونه و حامی دموکراسی است. اینک در جلوی چشم همه جهانیان، تمامی گرد و خاک‌های سالیان، که به مدد بنگاه‌های عظیم تبلیغاتی و رسانه‌ای ساخته و پرداخته شده بود، دود شده و به هوا می‌رود. رئیس جمهور قدرتمندترین کشور جهان، در سرزمین مجسمه آزادی، در کشوری که سازمان ملل در آن مستقر است، در همان کشوری که به بهانه برقراری دموکراسی در جهان پس از جنگ جهانی دوم، ده‌ها جنگ و کودتا به راه انداخته است، در برابر میلیون‌ها بیننده، نه تنها رسانه‌های مدعی آزادی را دروغ‌گو، و سیاستمداران این کشور را فاسد می‌نامد، بلکه سیستم حاکم بر این کشور را به تقلب متهم می‌کند. از سوی دیگر جناح رقیب، رئیس جمهور مستقر را به دروغ‌گویی، شارلاتانیسم، نژادپرستی، ضد زن بودن، نارسایی‌سم، خودبزرگ بینی و... متهم می‌کند. تا همین چندی پیش اگر کسی این کلمات را در حق یکی از سیاستمداران برجسته آمریکا به کار

می‌برد با انواع واقسام تهمت‌ها مواجه می‌شد.

از این زاویه توجه ایرانیان برخلاف تبلیغات لوس و بی‌مزه پاره‌ای از رسانه‌های برون مرزی، که می‌کوشند علت آن‌را به عشق عمیق و آتشین همه ایرانیان به دموکراسی آمریکایی بنمایانند، توجهی درخور و بجا، و برای جامعه ایرانی آموزنده است. باید به جد گفت این انتخابات به اندازه سالیانی چند آموزش، برای ایرانیان تأثیرگذار بود و به رشد افکار جامعه ایرانی کمک شایانی کرد. به گونه‌ای که شاید بتوان با کمی احتیاط، جامعه ایرانی را به پیش و پس از انتخابات آمریکا تقسیم کرد.

سابقه تحریم

اعمال تحریم‌ها علیه ایران قدمت دیرینه دارد و پس از پیروزی انقلاب بهمن به شکلی پیوسته وجود داشته است، اما گستره تحریم و فشارها ناشی از آن به نسبت گسترش دامنه برنامه هسته‌ای ایران به نحو قابل مقایسه‌ای افزایش یافت. وجه اصلی تفاوت میان تحریم‌های قبل و پس از سال ۱۳۸۹ را باید در دامنه بخش‌های اقتصادی هدف و همچنین کشورهای مشارکت‌کننده دانست. تحریم‌ها تا سال ۱۳۸۹ عمدتاً بر بخش تسلیحاتی و صنایع مرتبط با آن و نیز بخش معینی از صنعت کشور همچون صنعت نفت، خرید هواپیما و... متمرکز بود. در ضمن کشورهای محدودی در این تحریم‌ها شرکت می‌کردند. قانون تحریم سرمایه‌گذاری در صنعت نفت ایران (معروف به داماتو) هر از چندگاه، از سوی شرکت‌های اروپایی نادیده گرفته می‌شد. حال آن‌که در جریان تحریم‌های مرتبط با سیاست حداکثری، هم بر دامنه کشورهای تحریم‌کننده افزوده شد (چه داوطلبانه و چه از سراجبار) و هم تحریم‌ها تقریباً تمامی عرصه‌های اقتصادی ایران را دربرگرفت.

بی‌تردید تنش میان ایران و آمریکا موضوع تازه‌ای نیست. در طول چهل سالی که از انقلاب می‌گذرد، روابط میان دو کشور پستی و بلندی‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. به نظر هم نمی‌آید که تنش‌ها بین دو کشور در آینده نزدیک کاهش چشمگیری بیابد. بخشی از این تقابل ناشی از اختلاف منافع بنیادین بین ایران و آمریکا است. آمریکا علی‌رغم همه پایگاه‌هایی که در منطقه و اطراف کشور ما ایجاد کرده است، ناچار است روزی این منطقه را ترک کند.

اما این یک سوی سکه است. سوی دیگر سکه برخورد سیاستمداران ایرانی و دلخوش

کردن آنان به نتایج این انتخابات است. پاره‌ای از این حضرات به گونه‌ای سخن می‌گویند که گویی عمیقاً بر این باورند که با آمدن آقای بایدن، به یک چشم به هم زدن همه مشکلات کشور حل شده و مردم غرق در آسایش و خوشبختی خواهند شد. این نگاه، که در تمام دوران حکومت ترامپ چنین تبلیغ می‌کرد که گویی تمام مشکلات کشور ناشی از تحریم‌ها و خروج آقای ترامپ از برجام است، طبیعتاً امروز باید نتیجه بگیرد که با قول آقای بایدن به بازگشت به برجام، دوران سختی‌ها به پایان می‌رسد و «دیگر تمام شد، دنیا به کام شد» و دوران شکوفایی جمهوری اسلامی فرا می‌رسد.

گروهی دیگر از نولیبرال‌های ایرانی به امید برجام و در آغوش گرفتن آمریکائیان، با تمام توان به مقابله با چین و روسیه و همه کسانی می‌پردازند که به نوعی، روابطی (بخصوص روابط اقتصادی) با ایران برقرار می‌سازند و هر روز شایعه و یا دروغ و یا اتهامی متوجه آنان می‌کنند. گروهی دیگر از اینان چنین تبلیغ می‌کنند که آمریکا قدرت قاهر جهانی است و جز کنار آمدن با این کشور هیچ راه دیگری برای ایران وجود ندارد. به یاد بیاوریم که اینان حتی در زمان ترامپ نیز خواستار مذاکره بدون پیش شرط با آمریکا بودند، یعنی درست همان چیزی که ترامپ در خواست می‌کرد.

واقعیت‌های پیش رو، تضادهای حاکمیت

درگیری میان دو جناح درون حاکمیت بر سر این که کدام یک باید طرف مذاکره با آمریکا باشد، مشکل دیگر کشور است. وزیر خارجه در این مورد می‌گوید: «برخی از اصولگرایان نه به چین، بلکه به آمریکا گرا می‌دهند با ما بهتر می‌توانید کار کنید. گفته‌اند این‌ها در قدرت نمی‌مانند». (روزنامه کارگزاران ۱۰ آذر ۹۹) از سوی دیگر، دولت مردان با اشاره‌های مکرر به این که خواهان کنار آمدن با آمریکا هستند نیز، موضع ایران را در وضعیت نه چندان مطلوبی قرار می‌دهند.

واقعیت این است که هیچ‌کس و هیچ نیرویی حق ندارد، سیاست خارجی ایران را بازیچه دعوای سیاسی و قدرت‌طلبی خود قرار دهد. این روش‌ها تنها به بالا دستی بیشتر آمریکا منجر می‌شود. چنین می‌نماید که اراده جدی‌ای در مجموعه دو جناح برای حل عاقلانه مناقشه با آمریکا وجود ندارد. از این بلبشوی سیاسی فقط اسرائیل، عربستان و آمریکا سود می‌جویند. طبیعی است که آقای بایدن و تیم او، که به هر حال حافظ منافع آمریکا

هستند و خواهان برتری آمریکا بر جهان اند (اگرچه مانند ترامپ این شعار را به شکل علنی مطرح نمی‌کنند) بکوشند که از وضعیت نابسامان ایران حداکثر بهره‌برداری را بکنند.

پس چه باید کرد؟

یک سیاست خارجی قدرتمند در گرو یک سیاست اقتصادی محکم و بی‌تزلزل است. لذا برای قرار گرفتن در موضع قدرت باید دست به تغییر ساختار اقتصادی کشور زده شود. باید اقتصاد را از دلالتی و هرج و مرج رها کنید. باید اقتصادی انسان‌محور و نه سرمایه‌محور را بنیان نهاد. وقت تنگ است. زمان به سرعت می‌گذرد. دشمنان در حال برنامه‌ریزی هستند. بیش از این نمی‌توان دست روی دست گذاشت. حل معضل حقوق بشر در ایران از نکاتی است که به تحکیم بیشتر موقعیت ایران در برابر آمریکا می‌انجامد و برگ برنده‌ای را از دستان این کشور خارج می‌کند و در کنار آن بهبود مناسبات ایران با همسایگان.

روزنامه جهان صنعت در مقاله‌ای به تاریخ ۱۳ آذر می‌نویسد: «برلین-توکیو به جای مسکو-پکن!» از این آقایان باید پرسید، چرا نمی‌گوئید هم مسکو و پکن، و هم برلین و توکیو. درست این است که در کنار روسیه و چین، با هر کشوری در جهان که حاضر باشد با ایران روابط مسالمت‌آمیز یا برابر حقوق برقرار کند، مراوده داشته باشیم. تنها شرط، عدم مداخله در امور کشور ما است. در کنار این مطلب باید کوشید از افزایش تنش در منطقه نیز جلوگیری کرد.

در همه فرض‌های بالا نه درنده‌خویی نظام حاکم بر آمریکا در نظر گرفته شده است و نه قدرت و حشمتاک لابی صهیونیستی در آمریکا و نه نقش دلارهای نفتی عربستان در خریدن دولت مردان این کشور. تمامی فرض تحلیل بالا در این خلاصه شده است که آمریکا یک کشور کاملاً عادی است، که فقط با ایران دارای اختلاف منافع است. اما اگر این واقعیات را نیز برگفته‌های پیشین بیفزاییم، آنگاه خطری را که میهن ما را تهدید می‌کند، خیلی جدی‌تر درمی‌یابیم. به انتظار تحولات در کشور آمریکا نشستن، از دست دادن فرصت است. رفتاری که آیندگان آن را نخواهند بخشید.

سخن آخر این که، چه لازم بدانیم با آمریکا مذاکره کنیم و چه لازم بدانیم از انجام آن خودداری کنیم، اصلاحات بالا ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.